

پورمحمدی:

به اصلاح طلبان توصیه می‌کنم یک لیست بدهند#۴۷؛ برای چه رأی باطله؟ چه پیامی دارد؟

دبیر عالی جامعه روحانیت مبارز مجلس لاریجانی را موفق تر از مجلس قالیباف می‌داند و می‌گوید: این امکان وجود دارد که با هنر رئیس یا جزء هیئت رئیسه مجلس آینده باشد. بهر حال با سوابقی که با هنر داشته، در این طراز مطرح می‌شود.

به گزارش سایت خبری پرسون، «قهر و عدم مشارکت ضد منافع ملی است، تردید نکنید»، «برای چه رأی باطله؟! این چه پیامی دارد؟»، «فکر می‌کنم تعداد زیادی از افراد هیات رئیسه جابجا می‌شوند»، «با تایید صلاحیت کاندیدای بیشتر مشکلات کشور حل می‌شود؟»، «مجلس لاریجانی موفق‌تر از مجلس قالیباف بود»، «چه اصراری به یک لیست داریم؟ آن هم وقتی مشارکت پایین است»، «به اصلاح طلبان توصیه می‌کنم یک لیست بدهند» و ... این جملات تنها بخشی از گفتگوی یک ساعت و نیمه با حجت الاسلام و المسلمین مصطفی پورمحمدی دبیرعالی جامعه روحانیت مبارز و کاندیدای انتخابات مجلس خبرگان است.

او که در روزهای شلوغ تبلیغات انتخاباتی مهمان «کافه خبر» بود گرچه یخ زدگی فضای انتخاباتی را تایید می‌کند اما هم مردم را دعوت به کنار گذاشتن قهر و مشارکت در انتخابات می‌کند هم تلویحا این سیگنال را به رقیب اصلاح طلب می‌دهد که مجلسی با اقلیت قوی بهتر از مجلسی بدون اقلیت است، پس لیست بدهند و وارد رقابت انتخاباتی شوند.

پورمحمدی که به سبب جایگاهش در جامعه روحانیت در جلسات شورای وحدت حضور پررنگ دارد، اختلاف در اردوگاه اصولگرایان را انکار نمی‌کند و حتی تاکید دارد که ممکن است چند لیست اصولگرا بیرون بیاید مگر آنکه...

حضور با هنر در انتخابات را نتیجه اصرار کردن به او برای بالا بردن مشارکت می‌داند و حتی صریحا او را گزینه ریاست مجلس آینده معرفی می‌کند. پورمحمدی بدون تعارف از مجلس فعلی انتقاد می‌کند و معتقد است اگر مردم ناراضی هستند بیایند و به ۲۹۰ نماینده فعلی رأی ندهند تا پیام خود را اینگونه ارسال کنند.

بخش اول از گفتگو با مصطفی پورمحمدی حول انتخابات مجلس خبرگان روز یکشنبه منتشر شد. بخش دوم از این گفتگو را در ادامه بخوانید:

*آقای پورمحمدی! در دهه های گذشته، جامعه روحانیت مبارز و مجمع روحانیون مبارز به نوعی پیشتاز و مرکز ثقل تصمیمات در جریان اصولگرا و اصلاح طلب بودند، در چند انتخابات اخیر اما در هر دو جریان اصلاح طلب و اصولگرا حضور این دو تشکل روحانی را خیلی کم‌رنگ دیدیم، فکر می‌کنید طیف‌های جدید سیاسی که بالا آمدند نقش روحانیت را در تصمیمات‌شان کم‌رنگ دیدند یا تصمیم خود جامعه روحانیت بوده که یک مقدار از این تصمیم‌گیری‌های سیاسی فاصله بگیرد یا...

می‌شود گفت هر دو. اولاً روند سیاسی به شکلی است که ما با رویش‌های زیادی مواجه هستیم، به این ترتیب که عناصر سیاسی، کنشگران سیاسی و فعالان سیاسی مرتب زیاد می‌شوند و جوان‌ها می‌آیند. از طرفی دیدگاه‌ها و سلايق در هر طیفی مرتب متفاوت، کم و زیاد می‌شود، مطالبات بیشتر می‌شود. اقتضای چنین شرایطی مقداری تنوع، تكثر، مطالبات جدید و ... است و معلوم نیست یک گروه مانند جامعه روحانیت با ساختارهای محدود خودش بتواند پاسخگوی همه این نیازها باشد.

جامعه روحانیت مبارز حزب نیست که لیست بدهد

نکته دوم تبعات فعالیت سیاسی است، اینکه چه کسی را کاندیدا کنید چه کسی را کاندیدا نکنید، این موفق باشد یا موفق نباشد، مردم معترض هستند یا نیستند، گله می‌کنند، مراجعه می‌کنند، اعتراض می‌کنند و ...

بهرحال این مسائل مطرح است و طبیعی است که وظیفه جامعه روحانیت مثل یک حزب نیست که کنشگری سیاسی کند، وارد میدان شود، کاندیدا معرفی کند، لیست دهد و فعالیت انتخاباتی کند. این امکان وجود دارد که ۵ روحانی در یک حزب یا گروهی بروند و اقدامات انتخاباتی انجام دهند اما به عنوان جامعه روحانیت و مجموعه روحانیت از جایگاه و شأن هدایت، حمایت، راهنمایی، مشورت و تفکر است. لذا جامعه روحانیت بیشتر جنبه ارشاد، توجیه، تبیین را برعهده دارد. در واقع آن کارهایی که ما به عنوان «آخوندی» می‌گوییم، می‌شنویم و قبول داریم، را برعهده دارد. بنابراین یک مقدار از فعالیت‌های میدانی نظیر اینکه لیست بدهند یا در تعیین لیست خیلی دخیل باشند، فاصله گرفتند.

علاوه بر این در جامعه روحانیت قرار بر این نیست که در لیست دادن یا تهیه لیست خیلی دخیل باشیم بلکه همکاری می‌کنیم و مشورت می‌دهیم، اگر دعوا شود، اختلاف‌هایشان را داوری و نظارت کنیم از طرفی تحریک و تشویق می‌کنیم، دعوت به همکاری، وحدت، ائتلاف و کارهای منطقی می‌کنیم.

این گروهی که در حال حاضر حاکم، مدیر است، در مجلس حضور دارد و ... خوب عمل نکردند. لذا می‌توانیم به آنها کارت قرمز بدهیم، آنها را کنار بگذاریم که بفهمند ما مردم تعیین‌کننده‌ایم، تصمیم می‌گیریم، قدرت داریم و آنها را کنار می‌گذاریم. اگر همین امروز ۱۲ اسفند باشد و ملت مشاهده کنند ۲۹۰ نفر نمایندگان امروز رأی نیاورده‌اند، یک احساس غرور به آنها دست می‌دهد. اصلاً دیگر نیاز به هیچ چیز دیگری ندارد.

اما به نظر من مشکل اصلاً یک بحث دیگری است. نانوشته و ناگفته ما دو بلوک سیاسی داریم و در این دو بلوک سیاسی یک عده هم به عنوان پیشگامان و به اصطلاح ریش‌سفیدها و کسانی که تاثیر بیشتری دارند، حضور دارند، البته پیشگامان هم در جناح اصلاح‌طلب و هم در جناح اصولگرا شکل گرفته‌اند و بیشتر این افراد هم روحانی هستند.

البته غیرروحانی هم هستند. این خودش فی‌نفسه بالندگی سیاسی است که دو، سه‌تا جریان سیاسی داشته باشیم که حرف، ایده، تئوری، گفتمان، راهکار، سابقه، چهره، میدان فعالیت، طرفدار، رسانه و بسیاری از موارد دیگر داشته باشند که این خودش یک بالندگی و قوام سیاسی است اما متأسفانه این خیلی قانونمند نیست.

کدام گروه سیاسی می‌تواند مسئولیت رئیس‌جمهور را برعهده بگیرد؟

ما نیازمند یک قوام و سامان سیاسی هستیم که رفتار سیاسی ما را کاملاً هدفدار، تعریف شده، منضبط، قابل اندازه‌گیری، قابل پیش‌بینی و آماده برای پاسخگویی کند. در حال حاضر شرایط به این ترتیب است که وقتی یک کسی رئیس‌جمهور می‌شود یا فردی به مجلس می‌رود، کدام گروه سیاسی می‌تواند بگوید مسئولیت این فرد برعهده من است؟ تازه از آن آقای نماینده هم بپرسی می‌گوید بله ایشان از ما حمایت کرده، رئیس‌جمهور می‌گوید این گروه از ما حمایت کرده ولی من عضو این گروه نیستم، بدهکار این گروه هم نیستم، به من لطف کردند، تبلیغات ما آمدند و حمایت هم کردند، بدهکار هم نیست، لذا لزوم پاسخگویی نسبت به آن گروه که از او حمایت کرده، را احساس نمی‌کند، به این شرایط آشفته‌گی سیاسی می‌گوییم.

با تایید صلاحیت کاندیدای بیشتر مشکلات کشور حل می‌شود؟

همچنین مشاهده می‌کنیم که احزاب و گروه‌های زیادی آمدند. ما فکر می‌کنیم با افزایش حزب، مشکل ضعف سیاسی و حرکت سیاسی در کشور حل می‌شود. برای مثال در حال حاضر مرتب کاندیداهای بیشتری تایید می‌کنیم، آیا با این کار مشکلات کشور حل می‌شود؟ الان فکر می‌کنم اگر همه این کاندیداهایی که معترض هستند، را تایید می‌کردند، آیا مشکلات کشور حل می‌شد؟ خیر، چون ما آن قاعده را نداریم.

مورد دیگر اینکه همین اصلاح‌طلب‌ها هم اگر جمعیت زیادی از آنها تایید صلاحیت می‌شدند ناچار بودند، چند گروه کاندیدا بدهند. در مجموع ما به یک سامان تعریف شده سیاسی نداریم. با این وضعیت ببینید چگونه بلوک‌بندی‌ها و فراکسیون‌ها شکل می‌گیرند، تازه آن فراکسیون که شکل می‌گیرد یک هدف کلی دارند اما برنامه ندارند.

اصلاً هیچ کدام از نمایندگان برنامه ننوشته‌اند، برای نمونه الان به نماینده‌ها بگویید چه برنامه‌ای دارید؟ اصلاً به گروه‌ها بگویید برنامه‌تان برای مجلس چیست؟ فقط چند شعار می‌دهند. البته خودمان هم به جریان اصولگرا کمک می‌کنیم که در نهایت پنج‌تا شعار در بیاوریم، خیلی هنر کنیم یک بیانیه هفت، هشت ماده‌ای می‌دهیم اما اینکه برنامه یا طرح نیست. اینکه یک موردی که قابل اندازه‌گیری و قابل مطالبه باشد، نیست.

به نمایندگان می‌گوییم وقتی به مجلس می‌روید یک دوره نیاز نیست هیچ کاری کنید

یک گروه سیاسی باید حرف روشن و برنامه داشته باشد، روش رسیدن به هدفش را مشخص کند. مرحله زمانبندی و نیازمندی‌هایش را بگوید. همچنین تعهداتش را مشخص کند که چه کاری می‌خواهد انجام دهد. در حال حاضر هیچ‌کدام از گروه‌های سیاسی این اقدامات را انجام ندادند و این یک گیر اساسی است.

در این گروه‌بندی سیاسی، قبلاً جامعه روحانیت و مجمع روحانیون بودند که یک حرکت رو به جلو بودند. مهم این است که آن اتفاق منطقی در آن فعالیت‌ها و کنش و سامان سیاسی کشور صورت بگیرد. همیشه به نمایندگان می‌گوییم وقتی به مجلس می‌روید یک دوره نیاز نیست هیچ کاری کنید، فقط این فضای سیاسی ما را تعریف و منضبط کنید، ضوابط و مقرراتش را تدوین کنید، قواعد مزاحم را حذف کنید و این شاکله‌اش روشن شود.

همه مجلس‌ها قانون انتخابات را دست‌کاری کردند

نکته دیگر این است که هیچ مجلسی بدون تصرف در قوانین انتخاباتی بیرون نیامده لذا بیشترین تغییر ما در قوانین انتخاباتی کشور است و این خیلی عجیب است. در برخی از کشورها قوانین انتخاباتی جزء قوانین اساسی است و کسی نمی‌تواند به آنها دست بزند به این معنی که اصلاً امکان ندارد نمایندگان در آن دخل و تصرف کنند. به عبارت دیگر نمی‌شود که هر دوره نمایندگان باب طبع خودشان قانون انتخابات را کم و زیاد کنند.

در انتخابات ریاست جمهوری گذشته ۴۹ درصد واجدین شرایط و شرکت‌کننده داشتیم که ۴۲ درصد آنها رأی صحیح داشتند. همه حساس شدیم که برای چه رأی باطله؟! این چه پیامی دارد؟ اگر یکدفعه میزان آرای باطله ۱۵ درصد شود، وضع خراب‌تر می‌شود و پیام دیگر دارد.

مشکلات وجود دارد و ما گرفتار هستیم، البته قانون انتخابات هنوز هم نواقص فراوان دارد. سیاست‌های کلی انتخابات تصویب شد اما قانون آن هنوز کامل نوشته نشده و ۴۵ سال است که این رویه ادامه دارد، حتی زمانی که من در وزارت کشور بودم نامه‌ای در این مورد نوشتم. بنده سال ۱۳۸۸ یعنی چند روز قبل از اینکه از وزارت کشور بیایم، نامه مذکور را نوشتم که منشأ این سیاست‌های کلی شد. هنوز قانون انتخابات نوشته نشده و این مصوبه اخیر

مجلس به بخشی از آن پرداخته و تازه مشکل درست کرده است. بنابراین در انتخابات مشکلات اساسی داریم.

چه اصراری به یک لیست داریم؟ آن هم وقتی مشارکت پایین است

*در چند انتخابات اخیر آن کدخداهای منشی هم خیلی اثرگذاری نبوده و دیگر عملاً در انتخابات یک لیست نداریم؛ شما هم فکر می‌کنید محال است آن یک لیست را در انتخابات اسفند داشته باشیم؟

هیچ چیزی محال نیست اما ظاهرش این است تا الان به یک لیست نمی‌رسند. چه اصراری به یک لیست داریم؟ آن هم در شرایطی که مشارکت پایین است. مردم با چهره‌های متفاوت و حتی شعارهای متفاوت، مواجه شوند، چه اشکال دارد؟

البته برنامه متفاوت نیست بلکه شعارها متفاوت هستند. مقداری قدرت انتخاب مردم بالاتر برود و این هم خیلی محل اشکال نیست مگر اینکه از داخل بلوک‌بندی سیاسی دو گروه به یک رقابت جدی برسند در اینجا هر طیفی وقتی چندتا لیست بدهد، زمینه شکست فراهم شده است، البته برای مردم خوب است ولی برای گروه‌ها و جناح‌ها خوب نیست چراکه در مجموع جناح باید یک لیست بدهد که امکان پیروزی آن بالا باشد.

نکته دیگر این است که اگر از منظر مردم نگاه کنید، تعدد لیست اقدام منفی نیست. ولی از منظر فعالان سیاسی، کاندیداها، احزاب و گروه‌ها نگاه کنید، به نفع هر جناحی است که یک لیست داشته باشد. مورد دیگر این است که وقتی رقابت جدی بین دو جناح شکل بگیرد، آن موقع فضای بهتری ایجاد می‌شود و به نفع خود گروه‌ها هم هست.

فضای انتخاباتی تهران دچار یخ‌زدگی شده است

* بنابراین معتقد هستید که آن رقابت جدی شکل نگرفته است؟

ظاهراً به این ترتیب به نظر می‌رسد که رقابت جدی شکل نگرفته است چراکه هنوز از طیف مقابل اصولگرایان پیام قوی و روشن دریافت نکردیم. البته حرف‌هایی زده شده، خبرهایی رسیده، تلقی من هم این است که از طرف رقیب اصولگرایان یک لیست در حال شکل‌گیری است، اگر آن لیست قابل توجهی شود و مورد حمایت جریان‌های مختلف اعم از اعتدال، مستقل، اصلاح‌طلب و غیره قرار بگیرد شاید به سمت رقابت بهتری برویم.

البته در تهران و چند شهر بزرگ دیگر هنوز فضای انتخاباتی فضای مطلوبی نیست. دچار یخ‌زدگی در طیف‌های اجتماعی هستیم. به هر حال باید همه تلاش و همت این باشد که ابتدا این فضای یخ‌زده را بشکنیم تا یک حرکتی و جنبشی صورت بگیرد و سراغ لیست‌ها و افراد بیایند.

مردم می‌گویند ما اینها را قبول نداریم پس چرا تأییدشان کنیم؟

* دلایل این یخ‌زدگی در فضای انتخابات از نگاه شما چیست؟؟

یخ‌زدگی فضای انتخابات دلایل زیادی دارد. یکی از دلایل این است که دلگرمی و امید اجتماعی کاهش پیدا کرده است. همچنین مردم به دلیل مشکلات اقتصادی و رفتاری عمومی در زندگی، یک حس منفی به وجود آمده و مردم فکر می‌کنند اگر به انتخابات بیایند، به معنای تأیید گروه حاکم است و می‌گویند ما که اینها را قبول نداریم پس برای چه بیاییم تأییدشان کنیم. نکته دیگر این است که رفتار خود مجلس باید مشوق مردم برای حضور در انتخابات باشد اما آن رفتار چشمگیر نیست.

قهر کردن کمکی به وضع و حال ما می‌کند؟

البته این اظهارات به این معنی نیست که مجلس فعالیت نداشته و مثبت هم نبوده است، خیر، منظور این است که در ذهن و دید عمومی آن چشمگیری لازم را ندارد. از طرفی مسائل اجتماعی، سیاسی، فضای بین‌المللی و جنگ روانی هم بر رفتار انتخاباتی مردم واقعاً موثر است.

مطالبات اجتماعی خیلی جدی شده و نباید از آن بگذریم. اینکه حساب‌کشی کنیم شاید حتی دوستان‌مان را به دردسر بیندازیم چراکه باید در برخی حوزه‌ها پاسخ دهند، استیضاح شوند و رأی اعتماد نیاورند اما چاره‌ای غیر از این نیست. قرار نیست ما به خودمان و یکدیگر پاسخگو باشیم و مسائل را به یکدیگر پاس بدهیم.

علاوه بر این نوع رفتار مجریان و ناظرین، یعنی خود قواعد انتخاباتی و نوع رفتار مجری و ناظر هم در این شوق و اشتیاق مشارکت تأثیرگذار است. بنابراین این عوامل در کنار هم قرار گرفته و الان آن یخ زدگی در محیط‌هایی نه همه محیط‌ها بلکه در برخی طیف‌ها مانند جوان‌ها و بعضی از اقشار و گروه‌های اجتماعی شکل گرفته است. نکته دیگر این است که ما به یک خودآگاهی ملی نیاز داریم. بر فرض که گفته باشیم رأی ما تأثیر نداشته و این آقایان خوب عمل نکردند، اینکه بنشینیم و قهر کنیم، کمکی به وضع و حال ما می‌کند؟

من با خبرنگاران یا کسانی که از من سؤال می‌کنند، شوخی می‌کنم و می‌گویم اگر شما نیاید دوباره ما انتخاب می‌شویم، شما از ما خوش نمی‌آید، می‌گویید قبولت نداریم، همفکرهایت را قبول نداریم، شما که آمدید حاکم شدید برای ما کاری نکردید، ولی اگر شما نیاید باز هم یا ما یا رفیق‌مان انتخاب می‌شود.(خنده)

خلاصه اینکه نیامدن درد شما را دوا نمی‌کند. پس این فکر و این ایده غلط است. اگر از آن طرف هم تحریک می‌کنند که مردم پای صندوق‌های رأی

نیایند می‌خواهند این افسردگی، یأس و ناکارآمدی را تشدید کنند، مشکلات را همچنان انباشته کنند و کشور را از پا بیندازند.

حضرت امام (ره) در مرداد ماه ۱۳۵۸ یعنی ۶ ماه پس از انتخابات می‌فرماید این چیست که دارند مردم را از رأی‌گیری مأیوس می‌کنند؟ به این حرف‌ها گوش نکنید، اینها توطئه‌های دشمن است. این حرف اما (ره) مربوط به ۴۵ سال بعد از انقلاب نیست، بلکه مربوط به ۶ ماه اول انقلاب است. یعنی از همان ابتدا حضور مردم تعیین‌کننده بوده است. دشمنان این مملکت، دشمنان انقلاب و دشمنان منافع ملی می‌دانستند انقلاب، مردم، پیشرفت جامعه و حفظ کشور با حضور مردم است، لذا باید این حضور را سست کنند.

به گروهی که الان حاکم است و خوب عمل نکرده کارت قرمز بدهیم

۶ ماه اول انقلاب چه کسی می‌تواند بگوید حضور شما فایده ندارد، برای چه می‌روید رأی می‌دهید؟ بنابراین این ناامیدی‌ها حرف نویی نیست، یک حرف تکراری است و سندش هم بیانیه امام (ره) است. پس ما نباید این حرف را گوش کنیم و حتماً باید حضور پیدا کنیم.

مورد دیگر این است که ما خوب عمل نکردیم، همچنین این گروهی که در حال حاضر حاکم، مدیر است، در مجلس حضور دارد و غیره، خوب عمل نکردند. لذا می‌توانیم به آنها کارت قرمز بدهیم، آنها را کنار بگذاریم که بفهمند ما مردم تعیین‌کننده‌ایم، تصمیم می‌گیریم، قدرت داریم و آنها را کنار می‌گذاریم.

بیایید و به کسانی که سرکار هستند رأی ندهید، پیام این اقدام چیست؟

امکان این اقدام الان امکان‌پذیر است و کار بسیار سختی هم نیست که بیاییم و بگوییم به این آقایانی که الان کاندیدا می‌شوند، رأی ندهیم.

*معتقدان به این فرمایش شما که می‌گویید مسئولین خوب عمل نکردند، کسانی هستند که می‌گویند انتخابات مهندسی می‌شود...

بنده می‌گویم فرض بر مهندسی تمام، ضمن اینکه من این را کامل قبول ندارم، اما بیاییم به اینهایی که سر کار هستند رأی ندهیم، پیام این اقدام چیست؟ اولین پیامد این است که این آقا یا این خانم را کنار می‌گذاریم و می‌گوییم شما برای ما کار نکردی بنابراین ما به شما رأی نمی‌دهیم. تمام.

پیام دیگر هم این است که اگر بیایید اما برای ما کار نکنید همین بلا را بر سر شما می‌آوریم، بنابراین کنار گذاشتن افراد از طریق صندوق رأی یک پیام بسیار قدرتمند است و یک حس قوی را در افکار عمومی و اراده ملی ایجاد می‌کند، به این معنی که ما تصمیم‌گیرنده هستیم.

به دلیل اینکه کاندیدا زیاد نبوده، شورای نگهبان گشاده دستی کرده، چنانچه در تهران ۳ هزار و ۵۰۰ کاندیدا است، از این ۳ هزار و ۵۰۰ نفر هر کدامان ۳۰ نفر نفر پیدا نمی‌کنیم که درصدی به مواضع ما نزدیک باشد و با قبلی‌ها فرق داشته باشد؟

اگر ۲۹۰ نماینده فعلی رأی نیاورد، یک حس غرور به مردم دست می‌دهد زیرا...

* جا انداختن این نکته در جامعه سخت است...

خیر، باید با همه حرف بزنیم. باید یکسره این فضاها را ایجاد کنید. اگر همین امروز ۱۲ اسفند باشد و ملت مشاهده کنند ۲۹۰ نفر نمایندگان امروز رأی نیاورده‌اند، یک احساس غرور به آنها دست می‌دهد. اصلاً دیگر نیاز به هیچ چیز دیگری ندارد.

چه اصراری به یک لیست داریم؟ آن هم در شرایطی که مشارکت پایین است. مردم با چهره‌های متفاوت و حتی شعارهای متفاوت، مواجه شوند، چه اشکال دارد؟ البته برنامه متفاوت نیست بلکه شعارها متفاوت هستند. مقداری قدرت انتخاب مردم بالاتر برود و این هم خیلی محل اشکال نیست مگر اینکه از داخل بلوک‌بندی سیاسی دو گروه اصولگرا و اصلاح طلب به یک رقابت جدی برسند در این حالت هر طیفی چندتا لیست بدهد، زمینه شکست فراهم شده است.

من پیشنهاد نمی‌کنم، توصیه هم نمی‌کنم، نگویید پورمحمدی گفت همه را کنار بگذارید، فقط می‌خواهم مدل را بگویم. می‌گویم اگر اینها همه را کنار بگذارند یک احساس غرور ملی ایجاد می‌شود که ماییم داریم تصمیم می‌گیریم. همه مسئولین اعم از نمایندگان، خبرگانی‌ها، ریاست جمهور و اعضای شورا بدانند ما قدرت داریم شما را جابجا کنیم.

*یکی از انتقاداتی که وجود دارد این است که مجلس آن شکلی که حضرت امام (ره) فرمودند در رأس امور نیست. این نه به جهت شخص حقیقی افراد، بلکه می‌گویند طبق قانون اساسی مجلس باید قانون وضع کند اما نهادهای بالادستی دیگری به وجود آمده که آن نهادها به جای مجلس قانون می‌گذارند. برای مثال مجلس تشخیص مصلحت، شورای عالی فضای مجازی، شورای انقلاب فرهنگی و جاهای دیگر قانون‌گذاری می‌کنند. تصور شما این نیست که این اقدامات باعث شده مجلس تضعیف شود و مردم احساس کنند یک مجلس ضعیف، محل حضور آنها برای انتخابات افرادش نیست؟

این صحبت‌ها مطرح است که برخی از آنها درست و مبانی آنها هم قابل تأمل است اما بیشتر باید بحث شود، نمی‌شود کلی حرف زد و رد یا قبول کرد. اما به نظر بخشی‌اش هم به رفتار مجلس برمی‌گردد. اگر مجلس‌های ما قوی برخورد کنند، پاسخ این نیازها را بدهند، سازوکارها را خودشان تنظیم کنند، قانون‌گذاری‌ها را انجام دهند، خود دولت‌های ما توانا بر انجام تعهدات و وظایف‌شان باشند، مجالس حاشیه‌ای بالادستی و کناردستی تولید نمی‌شود.

بنابراین قسمتی از این اقدامات ناشی از ناکارآمدی نهادهایی است که موظف به انجام کارهایی هستند، برای نمونه اگر دولت که مسئول فضای مجازی است، همه اختیارات و بودجه هم دارد اما وقتی نمی‌تواند و قادر نیست این وظیفه را به خوبی انجام دهد، رهبری ناچار می‌شود شورای عالی فضای مجازی ایجاد کند که بگوید این کار نباید زمین بماند، البته کار مهمی هم است و از آن نمی‌شود غفلت کرد.

بعضی وقت‌ها مردم ناچار هستند صدایشان را بالا ببرند و دست‌شان را بلند کنند

اگر ما دولت‌ها و مجلس‌های توانمند و شایسته بر سر کار بیاوریم، این حوزه‌ها به طور طبیعی خودش بی‌موضوع و بی‌مسئله می‌شود. حرف بنده این است که جامعه‌ای موفق است که با اراده، جدیت و انگیزه دنبال حل مشکلات باشد و مایوس نشود. طبیعی است همه جوامع گرفتار هستند البته بعضاً بیشتر و یا کمتر. مشکلی که ما پیدا کرده‌ایم، این است که رأی می‌دهیم و فکر می‌کنیم همه مشکلات کشور حل می‌شود، می‌رویم دوباره چهار سال دیگر دوباره می‌آییم و می‌گوییم خوب یا بد شد.

کسی هم نیست که بپرسد، پیگیری کند، احزاب و سامانه‌های سیاسی که گفتم، اینجا معنی پیدا می‌کنند. این یک مسئله کلی است و فعالان و صاحب‌نظران باید روی این مسئله فکر و ایده‌پردازی کنند، نظر بدهند، یک فضای هوشمندانه و قانونمند شکل بگیرد. بعضی وقت‌ها ساختارشکنی می‌شود، به این معنی که می‌خواهیم حرفی بزنیم و فکر می‌کنیم فقط با مشت، فحش و باید باید کار شود. معلوم است که این روش جواب نمی‌دهد و به ضد خودش تبدیل می‌شود.

البته بعضی وقت‌ها گفته می‌شود که حرف حسابی داخل گوش شما نمی‌رود، بنابراین مردم ناچار هستند صدایشان را بالا ببرند و دست‌شان را بلند کنند. البته قانون‌گذار راهکارهایی فراهم کرده به این ترتیب که برای آن صدا و مشت بلند یک مجاری ایجاد کرده و آن مجرا خود انتخابات است.

برای چه رأی باطله؟! این چه پیامی دارد؟

البته من به رأی باطله توصیه نمی‌کنم کما اینکه برای اولین بار در انتخابات قبلی ۷ درصد رأی باطله داشتیم و همه روی آن حساس شدیم، از این‌رو حتماً توصیه به رأی باطله ندارم.

در انتخابات ریاست جمهوری گذشته ۴۹ درصد واجدین شرایط و شرکت‌کننده داشتیم که ۴۲ درصد آنها رأی صحیح داشتند. همه حساس شدیم که برای چه رأی باطله؟! این چه پیامی دارد؟ اگر یک‌دفعه میزان آرای باطله ۱۵ درصد شود، وضع خراب‌تر می‌شود و پیام دیگر دارد.

اگر وضعیت مطلوب نیست، بسم‌الله، همه بیایید

اگر تفکر سیاسی منسجم داشته باشیم، البته نمی‌خواهم به گروه‌های اصلاح‌طلب و رقیب خودمان مشاوره بدهم چراکه آنها ابزارهای فراوانی دارند که ما را تنظیم کنند و قسمتی از این اعتراضاتی که نسبت به ما دارند، را عملی کنند. اگر کنار بنشینیم و مرتب عریضه بنویسم، شعار بدهیم و بعضاً قهر کنیم، قهر علنی یا غیرعلنی، همین وضعیت تداوم پیدا خواهد کرد. در نتیجه اگر مطلوب نیست بسم‌الله، همه بیایند.

وقتی اختلافات فاحش است به یک لیست نمی‌رسیم

*همین الان که داریم با شما صحبت می‌کنیم، هنوز از سوی اصلاح‌طلبان و اعتدالیون لیستی بسته نشده و هنوز هم تصمیمی برای ارائه لیست مشترک یا تنها نگرفته‌اند، از این‌رو رقابت جدی بین اصولگراها است. فرض را بر این بگیریم که اصلاح‌طلبان و اعتدالیون بخواهند لیستی بدهند که بتواند برای شما رقابتی را ایجاد کند، با همه نقدهایی که به مجلس فعلی و روند تصمیم‌گیری در جریان اصولگرا دارید، شما حاضرید دوباره کنار شورای ائتلاف و جبهه پایداری بنشینید و روی یک لیست به توافق برسید؟ خصوصاً که شورای ائتلاف یک نگاه از بالا به پایین به شورای وحدت دارد، خیلی روی سرلیستی آقای قالیباف دارد تاکید می‌کند ولی شورای وحدت در این دوره تاکید دارد که ما اصلاً نمی‌خواهیم تک‌چهره را سرلیست کنیم. یعنی با مجموع همه این اختلافاتی که دارید ممکن است باز کنار هم بنشینید و روی یک لیست توافق کنید؟

سیاست، میدانی خیلی شناور است، هر لحظه عقلانیت باید بر آن حاکم باشد و هر چه که خیر و صلاح آن لحظه است باید اتفاق بیفتد. اگر ما سر یک مسئله، یک موضوع و یک راهکار قفل شویم، ظاهراً منطق سیاسی را رعایت نکرده‌ایم.

زمانی اختلاف بسیار فاحش است، مواضع خیلی فاصله دارد و امکان جمع شدن و موضع مشترک گرفتن نیست، در این شرایط فرد نمی‌تواند اصول خود را زیر پا بگذارد، بی‌تفاوت باشد، راحت بیاید بگوید فقط منافع مادی اهمیت دارد و ما پیروز شویم و دو صندلی گیرمان بیاید، این اظهارات درست نیست. اما افراد و طیف‌هایی که همگرا و همفکر هستند و افق‌های نزدیک به هم دارند، هر اندازه به هم نزدیک شوند هم به نفع خودشان و هم به نفع کشور است.

آقای باهنر چهره تاثیرگذار و پارلمان‌ناریستی است، او نمی‌خواست وارد عرصه انتخابات مجلس شود. این دوره به اصرار اینکه بیا و مشارکت را بالا بیاور، چهره‌هایی مثل شما موثر هستید، وارد عرصه انتخابات مجلس شد. حتی تا این اواخر هم تردید داشت، که بماند یا نماند، بسیاری به او اصرار کردند که بماند و مصلحت نیست که نیاید. در این شرایط که او در انتخابات ماند، باید امکان رأی‌آوری‌اش هم روشن باشد، به خصوص که کرمانی‌ها بسیار اصرار داشتند، بر این اساس باهنر تصمیم گرفت به کرمان برود.

به عبارت دیگر اگر یک تیم ۳۰ نفره که از گروه‌های مختلف باشند، سر یک اصولی باهم توافق کنند، مجلس بروند، کارکرد آنها موفق‌تر از این خواهد بود که پنج‌تا لیست به مجلس برود چراکه هر کدام از این پنج‌تا، شش‌تا و هفت‌تا ساز جداگانه‌ای برای خودشان می‌زنند. نمی‌شود در مجلس همه‌شان را

صدا زد که بیا ییید یک جا جمع شوید، همان ۳۰ تا، چهار یا پنج فراکسیون می‌شوند. لیست متعدد به ضرر خودشان است چون رأی آوری لیست متعدد پایین است و از طرفی لیست متحد پیام خوبی و رأی آوری می‌دهد، ضمناً کارکرد آن در مجلس بهتر است. بنابراین اگر شرایطی فراهم شود که امکان لیست مشترک و واحد باشد، حتماً ما در جامعه روحانیت از این روش حمایت می‌کنیم چراکه هم مصلحت می‌دانیم و هم روی آن تحلیل داریم.

به اصلاح طلبان توصیه می‌کنم یک لیست بدهند

شاید به خاطر اینکه رقابتی ایجاد شود، کوتاه هم بیا ییم و تشویق کنیم که با هم رقابت کنیم. اما اگر لیست رقیب جدی پیدا شود، خوشحال می‌شویم از اینکه فضای رقابتی خیلی جدی شد، به تعبیر رهبری رقابت واقعی دیگر شکل می‌گیرد و این خیلی مثبت و ارزنده است چراکه افزایش مشارکت تولید می‌کند، دوم اینکه سبب همگرایی بیشتر می‌شود.

یعنی ما به رقیب‌مان توصیه نمی‌کنیم سه، چهار یا پنج لیست بدهد، به او هم توصیه می‌کنیم یک لیست بدهید، اتفاقاً خوب است، ما هم تلاش می‌کنیم یک لیست بدهیم. این اولاً رقابت شدید، جدی و شفاف می‌شود، مشارکت را بالا می‌برد و کُنش و قانون‌گذاری مجلس هم بهتر می‌شود.

*در مورد این کوتاه آمدن طیف عقلای اصولگرا، از طیف نزدیک به همفکرهای شما خیلی هم سوءاستفاده و سهم‌خواهی شده است، یعنی شما همیشه عقب نشینی می‌کنید و طیف تندروها سهم بیشتری می‌گیرند، در انتخابات قبلی هم همین اتفاق افتاد. احتمال اینکه در این انتخابات هم همین اتفاق بیفتد وجود دارد؟

این دیگر جزء عملیات میدان است. بعضی وقت‌ها به پاره شدن می‌انجامد و شما ناچارید کوتاه بیا یید. به عبارت دیگر وقتی که داخل خانواده روی حرفتان بایستید، از هم متلاشی می‌شود اما ارزش استحکام خانواده بیش از این است که حرف شما روی کرسی بنشیند.

فرد باید یک اصول کلی، راهکار قابل دفاع و هدف‌های روشنی داشته باشد اما در میدان عمل این مقدار شناور بودن و کم و زیاد شدن منطق با خودش و قابل دفاع است.

اگر حساب کشی کنیم، شاید حتی دوستان مان را به دردرس بیندازیم

*براساس لیستی که می‌گویید و انتظاری که از مجلس بعدی دارید این توقع برای‌تان وجود دارد که مجلسی تشکیل شود که بتواند یک نظارت قدرتمند بر دولت فعلی داشته باشد و عوجاجات یا کم‌کاری‌های دولت فعلی را به نحوی اصلاح کند؟ یا حافظ وضع موجود هستید؟

خیر، معنای محافظه‌کاری این نیست. محافظه‌کاری یک متد فکری است. بسیاری از محافظه‌کارها در دنیا خیلی اعمال شدید انضباط و حساسیت و حساب‌کشی دارند. اتفاقاً در بحث‌هایی که بین دوستان در شورای وحدت صورت گرفته، اینها معتقدند که اگر پیروز شوند، یک حساب‌کشی خیلی جدی را انجام خواهند داد.

یعنی مطالبات اجتماعی خیلی جدی شده و نباید از آن بگذریم. اینکه حساب‌کشی کنیم شاید حتی دوستان مان را به دردرس بیندازیم چراکه باید در برخی حوزه‌ها پاسخ دهند، استیضاح شوند و رأی اعتماد نیاورند اما چاره‌ای غیر از این نیست. ما باید به ملت پاسخگو باشیم. دولت هم باید به ملت پاسخگو باشد. قرار نیست ما به خودمان و یکدیگر پاسخگو باشیم و مسائل را به یکدیگر پاس بدهیم.

*یعنی قاعداً دولت نباید با مجلس پر قدرت موافق باشد؟ دولت باید یک مجلسی بخواهد که آرام باشد و خیلی مزاحمش نشود...

همیشه همین‌طور بوده است، همه دولت‌ها، مجالس همراه می‌خواهند و البته به همین دلیل هم است که در بسیاری از کشورها، نظام پارلمانی شکل می‌گیرد. یعنی اول مجلس شکل می‌گیرد، بر اساس قاعده موجود در مجلس، دولت شکل می‌گیرد، دیگر این دولت با مجلس همراه است. به عبارت دیگر اول مجلس تشکیل می‌دهند بعد دولت منبعث از اکثریت مجلس شکل می‌گیرد.

مجلس پراکنده موی دماغ است

*این یعنی شما بین مجلس قوی و دولت قوی، ارزش مجلس قوی را کمتر می‌دانید؟

الان نظام ریاستی و نظام پارلمانی دوتا نظامی است که در دنیا وجود دارد و هر کدام مزایایی دارند. ظاهراً توانمندی نظام ریاستی بیشتر است که الان ما ریاست جمهور داریم ولی مشوق و مقوم آن حزب است، اگر حزب نباشد، مجلس پراکنده موی دماغ و اذیت‌کن است و خیلی وقت‌ها مزاحم می‌شود. اگر مجلسی از طیف‌های مختلف سیاسی شکل بگیرد، یقه دولت را می‌گیرد و هر روز مزاحم دولت است. شما می‌گویید لازم است، آن یک بحث دیگر است ولی چنین مجلسی برای دولت مشکل است.

در حال حاضر برای اینکه دولت فعلی کار خودش را خوب انجام دهد، باید یک مجلس همراه شکل بگیرد. اینها لازم و ملزوم هم هستند، نکاتی است که باید به آن توجه کرد ولی اگر نظام حزبی باشد، دولت تلاش می‌کند از حزب خودش تبلیغ کند، نمایندگانی بیا یند که از حزب خودش باشند، نظام ریاستی است ولی مجلسی شکل حزبی گرفته، حامی دولت است.

*با اینکه انتخابات ریاست جمهوری و مجلس هم‌زمان برگزار شود، موافق نیستید؟ به طوری که آن یکدستی ایجاد شود و مزاحمت‌های دولت و مجلس برای هم کم شود؟

معلوم نیست. تا نظام حزبی شکل نگیرد، این اتفاق خیلی مثبت نیست. اتفاقاً برگزاری انتخابات به صورت یک درمیانی شاید از جهاتی بهتر باشد. به این معنی که مجلس - دولت در دو دوره متفاوت تنظیم می‌کنند.

حضور جریان رقیب در مجلس خیلی مثبت است

*مجلسی که در آن فقط اصولگرایان باشند را ترجیح می‌دهید یا اینکه مجلسی که در آن افرادی مثل آقایان مطهری، پزشکیان و یا نوبخت و در مجموع اقلیت قوی در آن وجود داشته باشد؟

معتقدم در مجلس باید از نخبگان سیاسی مختلف حضور داشته باشند. چراکه این جدال بحث، طرح و نظر به قوام مصوبات، مباحث، تحلیل‌ها و نظارت‌ها کمک می‌کند. به این معنی که اگر یک جریان رقیب قوی در مجلس باشد، نظارت قدرتمندی اعمال می‌کند و این خیلی مثبت است.

حتماً رئیس مجلس و هیأت رئیسه در خوب یا بد اداره کردن مجلس، در مصوبات را خوب جمع و جور کردن و ... اثرگذارند و طبعاً هم دوستان ما در شورای وحدت اگر توفیق پیدا کنند و با تعداد بیشتری وارد مجلس شوند یا همفکرانشان در مجلس بیشتر شوند، روی این مسئله فکر خواهند کرد و فکر هم کرده‌اند.

حتی برخی کشورها اعضای دستگاه اطلاعاتی از اقلیت و حزب مخالف حاکم هستند چراکه بر این باور هستند دستگاه نظارتی و اطلاعاتی نباید از جنس دولت باشد. همه بر این نکته واقف هستند که اگر ما حاکم باشیم، دستگاه نظارتی و اطلاعاتی از حزب رقیب ما هستند تا آنها ما را از ماست بکشند، از طرفی با ما هم بده و بستان نداشته باشند و به عبارتی ماستمالی هم نکنند. لذا بر روی این موضوع فکر کرده‌اند که چگونه مجلسی طراحی کنند که کارآمد باشد. مجلسی که در آن تنوع فکر و ذهن و سلیقه نباشد، تحلیل می‌رود و حساسیت‌اش کم می‌شود چون هیچ نظر رقیب پیدا نمی‌شود، نظریه بدیل پیدا نمی‌شود، همه مثل هم فکر می‌کنیم. حساسیت هم نداریم. بعد هم می‌گوییم اینکه رأی می‌آورد، دیگران می‌آیند، رأی می‌دهند، چرا ما دیگر به زحمت بیافزیم.

اگر رقیب در مجلس باشد، نمایندگان کمتر غیبت می‌کنند و مباحث قوی‌تر می‌شوند

فضای مجلسی که در آن رقیبی نباشد، به این ترتیب است که حتی شرکت در مجلس برای رأی‌گیری کاهش پیدا می‌کند. اگر رقیب قوی در مجلس وجود داشته باشد نمایندگان کمتر غیبت می‌کنند چون می‌ترسند رقیب بیاید و از کم بودن یار ما، رأی بگیرد. بنابراین مجلس و مباحث آن قوی‌تر می‌شود. نطق‌ها دقیق‌تر می‌شوند چراکه می‌خواهند جواب رقیب را بدهند. رقیب طرح می‌آورد، استدلال و مطالعه می‌کند، با مشاور مشورت می‌کند که یک طرح بهتری ارائه شود. همه موارد مذکور خاصیت حضور رقبا در مجلس است.

همیشه دنیا به کام ما نیست که ما حاکم باشیم

*پس شما یک اقلیت قوی و پر قدرت را لازمه یک مجلس پویا می‌دانید؟

اصلاً تنوع حضور گرایش‌ها و نظام‌های سیاسی-اجتماعی را جزء لازمه موفقیت مجلس و نهادهایی از این قبیل می‌دانم. طبیعی است اقلیت و اکثریت هم همیشه متفاوت است و به این ترتیب نیست که همیشه یکطرفه باشد. همیشه دنیا به کام ما نیست که ما حاکم باشیم، اگر طرف مقابل حاکم شد، ما یک اقلیت قوی شکل می‌دهیم که بتوانیم آنها را کنترل کنیم. این چرخش باید به صورت منطقی اتفاق بیفتد و باید این اصل را بپذیریم.

نمی‌توانیم حق ورود به مجلس را از تندروها بگیریم

*شما به مجلس قوی اشاره می‌کنید و قبل از آن به تند شدن فضا و اینکه نباید با مشت و لگد حرف را به کرسی نشانند، اشاره کردید ولی از طرفی شاهد هستیم گروه‌های تندرو مثل گروه‌های رزما و شریان به دنبال حضور در مجلس هستند. به نظر شما حضور افراد و گروه‌های تندرو تا چه اندازه می‌تواند برای کلیت نظام خطرآفرین باشد؟

طبعاً با افراط و تفریط موافق نیستم اما هر جریانی باید نماینده خودش را داشته باشد. به عبارت دیگر نمی‌توان و نباید اگر یک گروهی و یک جریانی صاحب فکر است و یک عده طرفدار دارد، را متهم کرد که چون تندرو است از حق و حقوق طبیعی محروم می‌شود و آن را به مجلس راه نمی‌دهند. بر این باور هستیم که تفکرات مختلف به میزان سهم و به اندازه که رأی می‌آورند و البته طبق قوانین قانونی، می‌توانند در مجلس حضور داشته باشند.

البته کسی که از خط قرمز عبور می‌کند و هنجارشکن است، طبعاً جایی در مجلس ندارد. در مجموع باید طبق موازین قانونی حرکت شود، اما حضور تفکرات و سلايق مختلف نه تنها مفید است بلکه لزومیت دارد چراکه این نمایندگان بخشی از شهروندان هستند که مطالباتی دارند و طبعاً باید نمایندگان خودشان را داشته باشند، این نمایندگان تندرو هستند، اشکالی ندارد، باشند. چون تندرو هستند باید حذف‌شان کنیم؟! مگر اینکه خلاف قانون و هنجارشکن باشند.

هیچ مجلسی بدون تصرف در قوانین انتخاباتی بیرون نیامده لذا بیشترین تغییر ما در قوانین انتخاباتی کشور است و این خیلی عجیب است. نمی‌شود که هر دوره نمایندگان باب طبع خودشان قانون انتخابات را کم و زیاد کنند.

اگر هنجارشکن شدند، طبق قانون حذف شوند ولی اگر هنجارشکن نیستند، حرف و ادعای تند دارند، نمی‌توان آنها را حذف کرد. ما می‌گوییم تندرو

هستند اما او می‌گوید شما کُندرو هستید، از طرفی تندروها بیایند، ما هم بیاییم، دیگران هم بیایند، همگی گفتگو کنیم.

نکته دیگر این است که اگر تندروها اکثریت را در دست گرفتند، می‌توانیم آنها را کنار بزنیم؟ نمی‌توانیم، حق نداریم کنار بزنیم. جامعه می‌خواهد تندرو باشد، رأی دهد. اصلاً انقلاب در یک مقطع، غلبه تندروها بوده است. ما به نسبت رژیم گذشته و آن حاکمیت مفلوک گذشته، جریان انقلابی تندرو بودیم و حاکم شدیم چون اکثریت مردم ما را قبول کردند و با ما همراه شدند. وقتی اکثریت با ما همراه شدند ما حکومت تشکیل دادیم، از نظر منطقی هم درست است. بنابراین ما حق نداریم بگوییم کسی چون تندرو است نیاید.

*بعضی‌ها در مورد رئیس مجلس معتقدند که وی فقط مبصر است، باید به مجلس نظم بدهد. اما از آنجایی که شخص حقوقی رئیس مجلس در قانون اساسی در بعضی از شوراها تعریف شده، شما فکر می‌کنید در لیستی که خواهید داد، به رئیس مجلس یا هیات رئیسه مجلس فکر می‌کنید و آیا تصوراتان این است که اگر مجلس یک رئیس و هیات رئیسه قوی داشته باشد، در نظم دادن به تصمیمات مجلس موثر است؟ و آیا از همین الان فکر می‌کنید که چه کسی رئیس مجلس آینده شود؟

من مخاطب سوال شما نیستم. چون از منظر جامعه روحانیت، ما دخیل نیستیم چون مشورت می‌دهم و با شورای وحدت همکاری دارم، از قول شورای وحدت می‌توانم جواب بدهم اما به عنوان جامعه روحانیت دخالتی نداریم.

شورای وحدت بر روی ریاست مجلس آینده فکر کرده است

*از موضع شورای وحدت بفرمایید

اولاً در مجموعه‌هایی که صلاحیت‌های قانونی مشابه برخوردارند، قواعد خاص خودشان را دارند. در آمریکا به رئیس مجلس می‌گویند سخنگو، برخی از جاهای دیگر هم همین تعبیر را دارند. اما چرا این را می‌گویند؟ چون آن نماینده با رئیس مجلس مثل هم هستند، به این معنی که همه یک رأی دارند، ترجیحی از این جهت ندارند و کار هم با رأی پیش می‌رود.

یعنی کافی است یک نماینده رأی ندهد، رئیس مجلس هر اندازه هم تلاش کند، تصویب نمی‌شود. پس شأن نماینده با شأن رئیس مجلس فرقی ندارد. این قاعده‌ای است که در مجالس حاکم می‌شود. در هر مجموعه‌ای که همه اختیارات مشابه هم دارند، همه مثل هم نیستند، عناصر صاحب‌نظر، باتجربه و عناصری که نقش مرجعیت بازی می‌کنند، حضور دارند و حرف‌شان حرف است. عناصری هستند که در یک فراکسیون تشکیلاتی حضور دارند، از یک جریان فکری با هم نشسته‌اند، اینها با هم هماهنگ می‌کنند و یک رهبر دارند، این رهبر به نمایندگی از آنها حرف می‌زند.

این طور نیست که این خودش یک نفر باشد، بلکه حدود ۲۰ یا ۳۰ یا ۵۰ نفر پشت سرش دارد. بنابراین باید به این قاعده هم توجه کرد. البته حتماً رئیس مجلس و هیات رئیسه در خوب اداره کردن، در بد اداره کردن، در مصوبات را خوب جمع و جور کردن، خوب هدایت کردن تأثیر دارند، مشاهده کرده‌ایم چه کسی ریاست می‌کند و چه کسی ریاست نمی‌کند و طبعاً هم دوستان ما در شورای وحدت اگر توفیق پیدا کنند و با تعداد بیشتری وارد مجلس شوند یا همفکرانشان در مجلس بیشتر شوند، روی این مسئله فکر خواهند کرد و فکر هم کرده‌اند.

فکر می‌کنم تعداد زیادی از افراد هیات رئیسه جابجا می‌شوند

*یعنی اگر شورای وحدت برنده انتخابات شود، آقای قالیباف هم نماینده مجلس باشد به فکر جایگزینی آقای قالیباف خواهند بود؟

فکر می‌کنم تعداد زیادی از افراد هیات رئیسه جابجا شود. باید افرادش را در مجلس دید.

*شخص آقای قالیباف؟

این مورد دیگر باید در مجلس اتفاق بیفتد. البته امکان دارد دوستان ما ببینند درون خودشان کسی به توانایی قالیباف نیست. در این شرایط عقل می‌گوید اگر فردی به توانمندی قالیباف نباشد پس باید خود او ریاست کند. البته این حرفی است که باید در مجلس طرح شود.

باهنر با این استدلال که بیا و مشارکت را بالا بیاور، داوطلب شد

*رفتن آقای باهنر به کرمان تا چه اندازه با هدف رأی‌آوری قطعی ایشان صورت گرفته؟ رأی‌آوری باهنر تا چه اندازه برای شورای وحدت اهمیت دارد؟

به هر حال آقای باهنر چهره تاثیرگذاری در مجلس بوده و چهره پارلمنتاریستی است، او نمی‌خواست وارد عرصه انتخابات مجلس شود. این دوره به اصرار اینکه بیا و مشارکت را بالا بیاور، چهره‌هایی مثل شما موثر هستید، وارد عرصه انتخابات مجلس شد.

باهنر حتی تا این اواخر هم تردید داشت، که بماند یا نماند، بسیاری به او اصرار کردند که بماند و مصلحت نیست که نیاید. در این شرایط که او در انتخابات ماند، باید امکان رأی‌آوری‌اش هم روشن باشد، به خصوص که کرمانی‌ها بسیار اصرار داشتند، بر این اساس باهنر تصمیم گرفت به کرمان برود.

شاید باهنر رئیس مجلس آینده باشد

*یعنی تصمیم آقای باهنر برای رفتن به کرمان برای این بود که از ریسک نماینده نشدنش کاسته شود؟

کشمکش‌هایی در لیست‌ها بود، با هنر می‌خواست یک مقدار از این کشمکش‌ها فارغ شود، ضمناً درصد امکان رأی‌آوری او هم مقداری افزایش پیدا کند، حالا که می‌گوید من آمدم و کاندیدا شدم، از این جهت یک مقدار خیالم راحت شود.

* بنابراین آقای با هنر می‌تواند در مجلس آینده جزء هیأت رئیسه یا حتی رئیس مجلس باشد؟

بله، این امکان وجود دارد که با هنر رئیس یا جزء هیأت رئیسه مجلس آینده باشد. بهر حال با سوابقی که با هنر داشته، در این طراز مطرح می‌شود.

ما به یک خودآگاهی ملی نیاز داریم. بر فرض که گفته باشیم رأی ما تاثیر نداشته و این آقایان خوب عمل نکردند، اینکه بنشینیم و قهر کنیم، کمکی به وضع و حال ما می‌کند؟ من با خبرنگاران یا کسانی که از من سؤال می‌کنند، شوخی می‌کنم و می‌گویم اگر شما نیایید دوباره ما انتخاب می‌شویم، شما از ما خوست نمی‌آید، می‌گویید قبولت نداریم، همفکرهایت را قبول نداریم، شما که آمدید حاکم شدید برای ما کاری نکردید، ولی اگر شما نیایید باز هم یا ما یا رفیق‌مان انتخاب می‌شود.

مجلس لاریجانی موفق‌تر از مجلس قالیباف بود

* به نظر شما مجلس لاریجانی چه تفاوتی با مجلس قالیباف داشت؟

اجمالاً دریافت‌ها و برداشت‌ها این است که مجلس دوران لاریجانی موفق‌تر بوده است. البته همه موفقیت به خاطر شخص رئیس نیست بلکه هیأت رئیسه و نمایندگان هم تاثیر دارند. البته نوبت آقایان نشده اما لاریجانی طولانی‌ترین دوره مدیریتی هم در مجلس پیدا کرد.

قانون انتخابات مشکل مزمن دولت است

* بحرانی‌ترین مسئله نظام از نگاه آقای پورمحمدی چیست؟ و مجلس چقدر می‌تواند به حل این بحران کمک کند؟

مشکلات کشور که بسیار زیاد است. بحث‌های اقتصادی و اجرایی مطرح است. یک بحث جدی نظارتی وجود دارد به این ترتیب که مجلس باید جدی برخورد کند. یعنی انتظار مردم این است که مجلس نسبت به حل مشکلات آنها تعارف نداشته باشد و حساب‌کشی جدی داشته باشد، به این ترتیب که اگر جایی لازم است کارت قرمز نشان دهد و از توان خودش استفاده کامل را ببرد.

این مطالبه‌ای بسیار جدی است. نکته بعدی این است که دو مسئله در کشور خیلی شکل مزمنی ظهور و بروز پیدا کرده و باید به آن توجه کنیم که یکی از آنها قانون انتخابات است، یعنی ساماندهی فضای سیاسی کشور و روشن شدن تکلیف احزاب و نظام انتخاباتی. نکته دوم این است که نظام اجرایی، بوروکراتیک و دیوانسالاری کشور خیلی مشکل‌دار است و متأسفانه آنچنان که مطلوب ما بود، نشد.

مجلس باید نگاه مجددی در بازسازی اجرایی و ساختار اداری کشور ایجاد کند چراکه جزء ضروریات است. البته دولت نقش برجسته‌ای دارد ولی اگر دولت پیشنهاد ندهد، مرکز پژوهش‌های مجلس، کمیسیون‌های اجتماعی و شوراها، محاسبات، کمیسیون بودجه، می‌توانند در این جهت موثر باشند.

کشور نیازمند یک انقلاب اداری است

واقعیت این است که ما نمی‌توانیم مدیران اجرایی کشور را یکطرفه محکوم کنیم، هر عنصر قوی هم که بیايد، با این ساختار اجرایی و اداری، خیلی موفقیت و کامیابی ندارد. متأسفانه مدیران اعم از مدیران ارشد، یا وقتی مدیر می‌شوند و مسئولیت می‌پذیرند دیگر فرصت نمی‌کنند که روی این قصه کار کنند و یا به این حوزه آشنا نیستند.

یعنی یا باید خودشان متخصص باشند که نظریه بدهند و ایده و طرح داشته باشند یا تیمی از قبل آماده کرده باشند، برنامه‌هایشان را نوشته باشند، قوانین و مقررات خودشان را تدوین کرده باشند، در نتیجه وقتی که مسئول شدند به سرعت دنبال تصویب آن برونند، به این ترتیب که لایحه بدهند، برونند مجلس به تصویب برسانند.

تعبیر بنده از این اقدام انقلاب اداری است. فکر می‌کنم کشور ما به یک انقلاب اداری نیاز دارد و تا این انقلاب اداری شکل نگیرد، مدیران ما توفیق چندانی نخواهند داشت.

قهر و عدم مشارکت ضد منافع ملی است، تردید نکنید

* امیدواریم مصاحبه بعدی ما وقتی انجام شود که شما عضو مجلس خبرگان شده باشید. نکته آخری اگر دارید در این مصاحبه بفرمایید. لابد توصیه‌تان به مشارکت مردم است و اینکه حضور پررنگ‌تر مردم بتواند با آن توضیحاتی که شما می‌دهید، سرنوشت کشور را دست‌کم در نقاطی تغییر دهد.

حتماً، قهر و عدم مشارکت، ضد تک‌تک همه ما است، ضد منافع ملی و ضد کشور محسوب می‌شود. در این تردید نکنیم و حضور حتماً هم به نفع خودمان، فرزندانمان و کشور است. از آن طرف می‌گویند موانعی وجود دارد و در صد موفقیت حضور ما کم است، باشد کم هم باشد، این کم هم مطلوب است.

به قول امیرالمؤمنین (ع) ما لا یدر کله لا یتَرَک کله. اگر شما هدف‌ت را ۱۰۰ درصد نمی‌توانی تأمین کنی و ۲۰ درصد است، رها نکن! نگو چون ۲۰ درصد است چه ارزشی دارد؟